

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا  
ابی القاسم محمد و علی آلّه الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله  
تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَی الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَیْكَ مِنَّا سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِينَا وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ  
النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَی الْحُسَيْنِ وَ عَلَی عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَی أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ  
وَ عَلَی أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَهُمْ فَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا»

«اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَی ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ  
الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَی قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعًا».

خب بحث در صورت ثالثه بود که آن تکلیفی که مردد است امرش که مقید است به وجود یک امری یا عدم  
یک امری، احتیاط در آن ممکن است که قول در این صورت آیا تخیر است مطلقاً یا احتیاط باید کرد مطلقاً  
یا تفصیل باید داد؟ سه قول کأن در مسأله می شود گفت هست یا دو قول و نصفه، به قول مرحوم استاد گاهی  
می گفتند دو قول و نصفی. از باب این که آن سومی ممکن است قائلی ندیدیم برایش ولی بحسب موازین  
می شود گفت. یا جاهایی که کسی احتیاط واجب کرده بود و این ها مثلاً این ها نصف قول مثلاً.

خب قول اول که تخیر بود مبنای آن بیان شد و مناقشه شد، قول دوم که مبنای آن وجوب احتیاط بود مطلقاً،  
آن هم مبنایش بیان شد و مناقشه شد. برای قول اول که تخیر باشد قهراً دو بیان استفاده شده است مجموع  
آن چه گفته شد. یکی آن که نُسب الی الشیخ الاعظم قدس سره، یکی هم آن بیانی که بر مبنای محقق نائینی  
می شود گفت. چون نتیجه ی فرمایش محقق نائینی هم تخیر است.

و اما قول سوم، قول سوم این است که باید تفصیل داد بین مواردی که آن قید مردد بین این که وجودش قید  
است یا عدم آن قید است امر تعبدی و قربی باشد و یا این که نه امر توصلی باشد. و وجه آن این است که اگر  
امر قربی باشد ترخیص در این و ترخیص در آن می تواند به مخالفت قطعیه بیانجامد در خود آن عمل، نه به  
ترک عمل بکله و برأسه. مثلاً شارع می گوید که مثل تروک حج که باید به قصد قربت باشد این جا هم

## درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۰۹

موضوع: احتیاط

این جوری باشد که شخص باید ستري هم که می‌کند به قصد قربت باشد یا اگر لباس حریر نمی‌پوشد در نماز یا لباس متنجس نمی‌پوشد آن هم به قصد قربت باشد، به قصد قربت نپوشد، با این ستر نکند. خب این جا برائت از این و برائت از او خب جایز نیست چرا؟ برای این که ینجرّ الی المخالفة العمليه، می‌شود نماز بخواند حالا یا ساتراً یا بدون آن ستر ولی قصد قربت نکند. بنابراین باید گفت بین موارد تفصیل است و شاید اگر این تفصیل مثلاً در کلمات ذکر نشده با این که این مبنا مورد توجه هست در اصل مطلب، در کلمات و این‌ها، شاید برای این است که مثال خارجی فقهی نمی‌دانیم واقعاً دارد یا ندارد؟ که واقعاً این جور جایی مردد این جوری بشود ولی حالا در اصول که ضوابط بیان می‌شود حالا توی فقه باید، آن این جا جای این است که این قول سوم هم گفته بشود و این تفصیل و الحق همین قول سوم هست که این تفصیل باشد. اصل این مطلب علاوه بر این که واضح هست و این‌ها، شهید صدر در ذیل کلام آقای نائینی فرموده در این صورت مخالفت قطعی می‌شود کرد ...

س: یعنی زائیده است درست است؟

ج: بله؟

س: یعنی مخالفت قطعی در این صورت زائیده‌ی آن‌ها هست ...

ج: بله زائیده‌ی آن‌ها هست بله.

و به خدمت شما ولی دیگر خود ایشان این که بگویند ما مختارمان چی هست، قول سومی اختیار کرده باشند، فرمایشی فرمودند نفرمودند، در فرمایش آقای نائینی که با آن وجه می‌شود بعد فرمودند که خب این حرف در جایی است که عبادی نباشد و الا اگر عبادی باشد خب این جا مخالفت قطعی می‌شود کرد.

س: پس شما مبنای آقای نائینی را قبول دارید دیگر؟

ج: بله؟

س: مبنای آقای نائینی را، که اگر مخالفت قطعی منجر به مخالفت عملیه نشود ترخیص در آن جایز است، این را قبول دارید؟

ج: بله چون گفتیم که، بله دیگر به خاطر همان که ثبوتاً که اشکال ندارد، اگر اطلاعات ادله را هم بگوید اشکال ندارد. ولذاست چون گفتیم که حکم عقل تعلیقی است فلذا مسلک آقاضیا که علیّت تامه قائل است قائل نیستیم، می‌گوییم تعلیقی است، خود مولا هم می‌تواند ترخیص بدهد. ثبوتاً هم این ترخیص پیش عقلاء اشکالی ندارد به خاطر همان بیانی که شهید صدر دارد که این جاها چون تراحم حفظی می‌شود مولا همان جور که عقلاء خودشان این کار را می‌کنند خب مولا هم ممکن است تراحم حفظی می‌شود اجازه می‌دهد.

س: حاج آقا بیخشید الان توی همین جا که مثلاً قریبی باشد تستر یا لبس به متنجس، ترک لبس یا تستر به لبس و متنجس، این جا اگر ما بگوییم که از هر دو وجوب‌ها مثلاً ما برائت اجرا کنیم خب طرف می‌تواند چکار کند؟ می‌تواند که؟؟؟ اصل صلاّه را انجام بدهد یا تارکاً متقرباً انجام بدهد یا فاعلاً متقرباً انجام بدهد ... ج: بله احتیاط که می‌تواند بکند ...

س: یعنی می‌خواهم بگویم، نه نه نه می‌خواهم بگویم لازمه‌ی برائت از ترک متقربی یا فعل متقربی این لازمه‌اش این نیست که اصل نماز را نخوان که، لازمه‌اش این نیست درست است؟ ج: نه، درست است ...

س: خب پس ترخیص در معصیت و قطعیه که نداده؟

ج: چرا.

س: چه جوری داده؟

س: نه از آن ورش زائیده است دوتا را ترک بکند بدون قصد قربت.

س: یعنی چی دوتا را ترک کند؟

س: دوتا را بدون قصد قربت ...

س: دوتا را ترک نمی‌کند، دوتا را، من از لازمه‌ی این که از وجوب تستر برائت جاری می‌کنم ...

ج: خب شما چکار می‌کنی؟

س: این است که خب من بعداً یا متقرباً انجام می‌دهم ...

ج: چی را متقرباً انجام می‌دهی؟

س: همین همین لبس را، تستر را، یا ترک می‌کنم متقرباً....

ج: ولی گفته واجب نیست، پس یعنی هردو را من می‌توانم ترک کنم؟ یعنی این را به قصد تقرب نیاورم، آن را هم به قصد تقرب نیاورم ...

س: آهان، رُفع چی می‌گوید؟ رفع می‌گوید تو مقید به این نیستی درست است؟ می‌گوید تو برائت داری از این ذمه ...

ج: خب یعنی چی؟

س: یعنی همین، یعنی می‌توانی ترک کنی، می‌توانی انجام بدهد.

ج: خب بله.

س: حالا من با توجه به اصل صلاتی که می‌دانم قربی است و یا این جوری یا آن جوری قربی است متقرباً انجام می‌دهم و بدعت هم نمی‌شود ...

ج: نه ...

س: بابا می‌گوید انجام نده، شما می‌گویید انجام بده ...

ج: می‌توانی، همین برائت داری یعنی می‌توانی ترک کنی قصد تقرب نکنی، می‌توانی هم انجام بدهی و یعنی ترک با قصد قربت را می‌توانی ترک کنی، فعل با قصد قربت هم می‌توانی ترک کنی درست؟ خیلی خب پس بنابراین من اگر بیایم انجام بدهم و قصد قربت نکنم مخالفت قطعیه کردم. برای این‌که نه آن قید محتمل را و نه آن قید محتمل را هیچ‌کدام را پیاده نکردم ...

س: یعنی در هردو قصد قربت بود نیاوردم خیلی ساده.

س: اما می‌توانم متقرباً انجام بدهم؟

ج: بله می‌تواند بله، متقرباً به شکلی که البته اگر شارع که تشریع هم نشود ...

س: بدعت هم؟؟؟ تشریع هم نشود ...

ج: بله می‌تواند. یک استناد دارد این‌جا، اگر هست من به قصد قربت. پس احتیاط این‌جا ممکن است یعنی می‌تواند برود همه را تکرار کند ...

س: ولی از این دوتا اصل موافقت قطعی لازم می‌آید ...

ج: لازم می‌آید، یعنی ترخیص در مخالفت قطعی لازم می‌آید که نه آن قید با قصد قربت را می‌توانی ترک کنی قهراً، پس این قید با قصد قربت هم می‌توانی ترک بکنی به چی؟ نگو که آقا من یا فاعل هستم یا تارک هستم. نه وقتی با قصد قربت باشد یا فاعل یا ترک نیستی می‌توانی هردو را ترک کنی. تکویناً این‌جوری نیست که پس یا آن قید را داری می‌آوری یا این قید را می‌آوری. نه این‌جا تکویناً می‌توانی نه آن قید را آورده باشی نه آن قید را آورده باشی.

س: بیوشی یا نبوشی بدون قصد قربت.

ج: ولی بخلاف آن‌جا که توصلی است، آن‌جا نمی‌توانی. بالاخره یا اگر توصلی است یکی‌اش را آوردی دیگر.

س: نمی‌توانی.

ج: و تکویناً مخالفت قطعی پیدا نمی‌شود. اما این‌جا راه برای مخالفت قطعی باز است و می‌شود. بعد مسأله‌ی دیگری که حالا این‌جا محقق خوئی در پایان فرمودند، فرمودند با این‌که شیخ رضوان‌الله علیه نظر شریف‌شان این است که برائت جاری و تخییر است، اما در مسأله‌ی دوران امر بین قصر و تمام ایشان می‌فرمایند باید احتیاط کنید و حال این‌که عین مسألتنا هست و داخل در این است. چون در آن‌جا ما نمی‌دانیم حالا به شکلی که حالا ایشان می‌فرمایند، چطور داخل در مسألتنا هست؟ برای این‌که ما می‌فرمایند که نمی‌دانیم این سلامی که بعد از رکعت دوم می‌دهیم این جزء است اگر قصر است یا مانع است؟ پس بنابراین امرش بین جزئیت و مانعیت است دیگر، که من الان در این سفری که سه فرسخ رفتم پنج فرسخ برمی‌گردم تلفیقی چهارتا نیست و امتدادی هشت‌تا هم نیست این‌صوری که محل تردید است و نمی‌دانیم ادله چی می‌گوید؟ می‌دانیم نماز واجب است نمی‌دانیم قصر است یا تمام است؟ این بازگشتش به چی هست؟ به این است که وقتی دو رکعت را خواندیم نمی‌دانیم که این سلام در این‌جا الان مانع است یا شرط است یا جزء است؟ خب شما برائت جاری می‌کنید می‌گویید تخییر است. این فرمایشی است که ایشان می‌فرمایند «و ان شئت قلت ان» بله فرموده «و من العجیب ان الشیخ رحمه الله التزم بوجوب الاحتیاط عند دوران الأمر بین

## درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۰۹

موضوع: احتیاط

القصد و التمام مع أنه داخل تحت کبری هذه المسألة و من صغریاتها، و أن الركعة ثالثة و الرابعة أمرهما دائر بین الجزئية و المانعية» این یک بیان «کما هو واضح و إن شئت قلت أن التسليم فی الركعة الثانية علی تقدير وجوب القصر جزء الواجب و لا تقدير وجوب التمام مانع عن الصحة و مبطل للصلاة». شاید بتوان این جا دفاع از شیخ اعظم کرد به این نحوه که نماز قصر و تمام ممکن است شیخ این ها را متباینین می داند مثل ظهر و عصر، هردو آن ها چهار رکعت است الا ان هذه قبل هذه که در روایت فرموده. ظاهرش که مثل هم است هیچ تفاوتی هم نمی کند اما این ها می گویند چی؟ می گویند این معلوم می شود پیش شارع این ها متباینین هستند نه این که امر آمده مقید است در صلاة قصر و صلاة تمام این دو رکعتش مثل هم می ماند امر دارد، برای آن مقید به وجود رکعتین است برای حاضر، برای مسافر مقید به عدم رکعتین باشد ... س

س: یعنی وقتی قصد دو رکعت کردی دیگر بقیه اش دیگر قابل تدارک نیست دیگر ...

ج: اصلاً ماهیت آن فرق می کند ...

س: چون وارد یک ماهیت دیگر شدی ...

ج: آهان یک ماهیت دیگری است اصلاً.

و شیخ لعلّ این جور است نظر شریفش.

س: آقای خوئی جواب می دهد می گوید این علم اجمالی شما منحل می شود به یک علم تفصیلی ای که تا رکعت دوم بخوانی ...

ج: نه نه متباینین است آقای عزیز متباینین است ...

س:؟؟؟ خب همین، آقای خوئی جواب می دهد ...

ج: نمی تواند جواب بدهد دیگر، جواب ندارد ...

س: وجوب قصر و تمام مگر چی هست؟ یعنی این که عند سلام رکعت دوم اگر قصر باشد یک سلام به جا بیاور، تمام یعنی نه ...

ج: نه می دانم درست است اما ...

س:؟؟؟ متباینین همین است معنای آن ...

س: دوتا ماهیت ...

ج: نه متباینین یعنی حتی آن رکعت اول و دوم قصر ذاتش و ماهیت آن با آن رکعت اول و دوم تمام فرق می کند ...

س: فقط شبیه هم هست ...

ج: فقط شبیه است. مثل نماز ظهر و عصر، فقط شباهت صوری دارند ولی ماهیتاً متفاوت هستند.

س: این به خاطر این است که شما دارید فکر می کنید که صلاه مثلاً ظهر قصری داریم، صلاه ظهر تمامی داریم؛ در حالی که نه این انتزاع است از؟؟؟ تا رکعت با سلام یا نه بدون سلام و ادامه بده تا چهار رکعت ...

ج: نه ...

س: این که انتزاع است ...

ج: چه انتزاعی است؟

س: آقای خوئی می گوید ....

ج: بابا نه ....

س: مبنا را زیر سؤال می برید ....

س: نه مبنا را زیر سؤال می برم که اصلاً این علم تفصیلی، علم اجمالی شما منحل می شود بدون تفصیل در مقام ...

ج: این که می گوییم و العجب من الشیخ رضوان الله علیه این جا به خدمت شما عرض شود که ...

س: با حفظ این مبنا راه دارد از شیخ دفاع کنیم.

ج: بله می توانیم از شیخ دفاع کنیم. من به نظرم می آید که ...

س: حقیقتش را متفاوتش کنیم ...

ج: بله ممکن است بله، چون مثل نماز ظهر و عصر است، ما اصلاً اطلاع نداریم؟؟؟ به خدمت شما عرض شود ....

س: احتمالش هم کافی است دیگر درست است یا نه؟

ج: بله؟

س: احتمالش هم کافی است دیگر؟ همین که احتمالش هم باشد آن اشتراط ثابت نمی‌شود دیگر ...

ج: بله نمی‌توانیم به آن تمسک.

و ممکن است حالا در فقه هم در روایات و این‌ها شواهد پیدا بشود بر این که اصلاً این‌ها دوتا هستند. مثل

نماز ظهر و عصر که آقایان قائل هستند به این که نماز ظهر و عصر علیرغم این که ...

س: البته ظهر و عصر نیت ظهريت با نیت عصریت باعث می‌شود ...

ج: آن هم نیت قصر است نیت تمام است ...

س:؟؟؟ اتفاقاً همین؟؟؟ فرمودید، نیت قصر و تمام اصلاً در قصد نیت شرط نیست. آن چه که شرط است

قصد قربت است. شما باید دو رکعت قصد قربت بکنید متقرباً یا چهار رکعت. قطعاً منحل به ...

س: الان مثلاً وسط نماز قصر خواندی فهمیدی وظیفه‌ات تمام است ...

س: ادامه می‌دهی احسنت ادامه می‌دهید، به خاطر همین، چون در نیت دخیل نیست، یکی از فقهاء را بیاور که

بگوید قصر و تمام شرط است ....

س:؟؟؟

س: آقا شما فتوا بیاور شما باید اثبات کنی. شما بیاور قصر و تمامیت در نیت دخیل است، پس قیاس به ظهر

و عصر مع الفارغ است. ظهريت و عصریت نیت در نیت دخیل است ظهر و عصر اما قصر و تمام دخیل نیست

...

س: احتمال آن به نفع شیخ است به نفع شما نیست ...

س:؟؟؟

س: احتمال آن به نفع شیخ است، احتمال هم باشد ...

س:؟؟؟ می‌گویم کسی همین اتفاقاً حرف شما مؤید ما هست، یک کسی که دو رکعت می‌خواند فهمیده تمام

است ...

س:؟؟؟ فتوا می‌دهد الان من تا وسط نماز قصر خواندم ...



س: بله اگر نیت تو اگر ظهريت باشد، اگر نیت ظهريت باشد حتی اگر ....

س: حتی اگر فتوا بیايد ...

س: شما بيا ....

ج: حرف سر این است که ببینید می‌خواهیم بگوییم که این استعجاب عن الشیخ ندارد درست؟ ممکن است شما در فقه قبول نکنید حرف ایشان را، ولی ایشان اگر این‌جا این در اصول این مطلب را می‌فرماید، در فقه آن مطلب را می‌فرماید یا در همین‌جا اتفاقاً در رسائل شاید همین‌جا هم باشد این مثال شیخ همین قصر و تمام، یعنی حالا نمی‌دانم این‌جا هم همین‌جا فرموده که باید احتیاط بکند یا در فقه فرموده. ولی اگر شیخ این‌جوری بفرماید و مبنایش این باشد و رفع استبعادش هم به این است که ایشان می‌فرماید شما مگر نمی‌گویید نماز ظهر و عصر این‌جوری است؟ خب این هم ممکن است قصر و تمام هم پیش شارع این‌جوری باشد. حتی آن‌جایی که شما می‌فرمایید اگر نص داشته باشیم، اگر کسی به قصد تمام شروع کرد و نیتش تمام بود، بعد وسط نماز قصد عشره نمی‌خواهد بکند. بنا داشت نماز ...، ده روز بماند و به نیت نماز چهار رکعتی شروع کرد به نماز خواندن، همین توی رکعت دوم بود نظرش عوض شد گفت نه، نمی‌خواهم بمانم یا یک چیزی شنید، اتفاقاً می‌خواهم برگردم. خب این‌جا گفتند سر دو رکعتی سلام بده، می‌گوید آقا اگر متباین است این با آن چه نمی‌شود؟ نه، ممکن است از ادله؛ اگر از ادله استفاده کنیم که این‌جا می‌تواند نیتش را برگردد معلوم می‌شود که تباین مال‌جایی است که تا آخر همین‌جور باشد.

س: باز احتمالش حداقل هست

ج: بله، این‌ها هست. ما چرا این‌ها را نمی‌دانیم؟

س: خود آقای خوئی صفحه ۴۷۴ گفته که، یک دانه توضیح داده؛ «کما فی دوران الأمر بین القصر والتمام،

فهو خارج عن محل الکلام، لکون الدوران فیه من قبیل الدوران بین المتباینين». خودشان تصریح کردند

ج: آن صفحه چند است؟

س: ۴۷۴ با این چاپ البته

ج: بله

س: البته ایشان دارد جدلی جواب شیخ را می‌دهد ها! ایشان معلوم نیست خودش هم قبول ...، جدلی دارد جواب می‌دهد.

ج: نه، نه، این جا چرا، حرف سر این است. می‌خواهیم این جا، این جا چرا می‌فرماید و من العجیب

س: من که حرفم را زدم. می‌گویم آقای خوئی دارد دوران، دارد جدلی جواب می‌دهد.

ج: خب این جا که می‌گویید من العجیب من الشیخ، عجیب نیست. شاید نظر شریفش همین باشد که این‌ها تباین دارند فلذا است که....

س: وقتی خودش گفته دیگه نباید بگویید عجیب است.

ج: این جور نیست که یک واجب واحدی امرش دائر است که به مقید به او است یا مقید به او است. یک تکلیف واحد امرش دائر این است که یا مقید به اوست یا مقید به اوست. نه، در قصر و تمام ایشان می‌گوید دوتا تکلیف مختلف است، دوتا واجب متباین است. فلذا باید احتیاط کرد. مثل موارد دیگر علم اجمالی که متباین هستند و باید احتیاط کرد این جا هم همین جور است. این تنبیه چهارم که تنبیهاتی که در مصباح الاصول ذکر شده بود تمام شد.

دوتا تنبیه مهم دیگر باقی مانده، یک تنبیهات دیگری هم هست البته ولی دوتا تنبیه تقریباً حالا تا یک حدودی مهم که بزرگانی مثل حتی شهید صدر در حلقات هم آورده و واقعاً حلقات کتاب خوبی است و آن مسائل مهمه‌ای که باید در مقام آموزش شخص آموزش ببیند واقعاً ذکر شده.

یکی این است که همان طور که اقل و اکثر در واجب و در واجبات قابل تصویر است و بحث شد اقل و اکثر در محرمات هم قابل تصویر است. مثلاً علم اجمالی پیدا می‌کند؛ علم دارد که یا تصویر ذی‌الروح مثلاً بکامله حرام است یا خصوص رأس او حرام است؟ آیا این که نقش ذی‌الروح فقط تعلق گرفته به نقش رأس یا تعلق گرفته به نقش کامل از آن ذی‌الروح؟ بحیث که اگر کسی رأس تنها را بکشد حرامی را انجام نداده؛ یا بقیه بدن را بکشد رأس را نکشد حرامی را انجام نداده، یا حتی رأس و بدن را بکشد ولی مثلاً دست را نکشد حرام را انجام نداده، این قابل تصویر است. خب حالا این جا بحث این است که اگر فقیه واقعاً در اثر تعارض ادله یا اجمال ادله یا فقدان ادله بنحو شبهه حکمیه شک کرد در این جور که حرام چیه؟ این جا باید چه کار کند؟

برائت است یا باید احتیاط کند یا باید برائت است این جا؟ قبل از این که حکمش بیان بشود دو؛ بعضی امتیازاتی این جا و فروغی این جا با اقل و اکثر در واجبات هست. یکی از تفاوت ها این است که آن جا اگر واجب اکثر باشد تکلف بر عبد و زحمت عبد بیشتر می شود. ولی این جا اگر اکثر بیشتر باشد عبد آزادتر است. س: حرام است.

ج: در حرام اگر نه، یک ذی الروح کامل بکشی حرام است. خب خیر؛ می تواند تخلصش به این است که یک جزء آن را نکشد. کار بر او آسان تر می شود.

س: اگر اکثر حرام باشد.

ج: اگر اکثر حرام باشد. ولی آن جا اگر واجب باشد کار اشدّ است. باید اقل را بیاوری اکثر را هم بیاوری، این جا اگر اکثر حرام باشد.

س: به نفعش است.

ج: به نفعش هست؛ یکی اش را می تواند بیاورد.

س: حاج آقا؛ این فرق توی بعضی از واجبات هم هست. در واجب هایی که استغراقی هست؛ این جا هم اگر اکثر واجب باشد این جا اقل محذوراً است. مثلاً نمی داند اکرم العلماء واجب است یا اکرم العلماء الفقیه واجب است مثلاً؟ که اگر قید فقهاء، فقه واجب باشد اکثرش، آن قید هم شرط باشد اقل محذوراً است برای من، اقل تکلفاً است. یعنی در تکالیف استغراقی این جور است کأنّه، و نمی دانم اکرم العلماء واجب است که همه ی علماء را اکرام کنم یا نه، علماء را با یک قیدی؟

ج: به خاطر، نه به خاطر این شک شما، او به خاطر این است که تکالیف جدا دارد دیگه،

س: به هر دلیلی، اقل و اکثر؟؟

ج: نه، یک تکلیف امرش بین اقل اکثر شد

س: آقا پس چه طور شما می فرمایید اگر

ج: آن جا این است، نه

س: اگر اکرم العالم باشد یا اکرم العالم الفقیه باشد، شما چی می فرمایید؟

ج: مثل این که شما بگویید

س: می فرمایید عالم

ج: نمی دانم نماز که بر من واجب است امر به معروف هم واجب است؟ فلان کار دیگر هم واجب است؟ فلان

کار دیگر هم واجب است؟ چه ربطی به این دارد؟ این جا این است که یک تکلیف واحد

س: الان اکرم العالم الفقیه با اکرم العالم

ج: آن جا انحلالی است دیگه؛ تکلیف

س: نه، نه، می خواهم همین را عرض کنم. در غیر استغراقی

ج: این جا ربطی به آن ندارد آقای عزیز!

س: اکرم العالم با اکرم العالم الفقیه وقتی؟؟ دوران باشند اقل و اکثر هست یا نیست؟ عالم با عالم فقیه،

می فرمایید برائت است فقیهیتش

ج: می دانم

س: من ترخیص دارم هر عالمی

ج: نه، نه،

س: ما علمای فقیه که می گوئیم می گوئید نه.

ج: نه، ببینید؛ چون اکرم العالم؛ معنایش این چیه؟ انحلالی است دیگه؛ یعنی اگر صدتا عالم داریم، بیست از

آن ها هم فقیه هستند اکرم العالم یعنی صدتا اکرم داریم که بیست تایی آن روی فقهاء رفته، هشتاد تایی آن

هم روی علمای دیگر رفته، حالا آن جا نمی دانم. بعد یک اکرم العالم الفقیه هم داریم.. درست؟ و این ها مثبتین

هستند می گوئیم تخصیص هم نمی زند. خب این جا نسبت به تکلیف اکرم العالم الفقیه با آن ربطی به هم ندارد.

آن ها هم جدا جدا هستند. این ها مثل تکالیف متباینات، واجب های متباینات هستند.

س: فرض بفرمایید واجبات، فرض کنید که مثالش مثال واحد است. فرض کنید

ج: اما این جا با یعنی یک امتثال می خواهد.

## درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۰۹

موضوع: احتیاط

س: بله، یعنی این که یک ثواب می‌بری، اگر همه‌ی علماء را اکرام کردی آن وقت یک ثواب می‌بری، فرض کنید این جوری است. یک دلیل و یک واجب است که از امثال‌های مختلف همه می‌شود مجموعش؛ یک امر را شما امثال کردید

ج: آن جا اتفاقاً آن جا همین می‌شود. اگر که ببینید عام مجموعی است پس

س: برائت جاری کنیم بهتر است دیگه برای مان؛ کمتر باشد بهتر است دیگه

ج: اگر عام مجموعی است کار من زیادتر می‌شود

س: خب همین دیگه؛ شما علماء و فقهاء

ج: نه، برعکس این جا است دیگه، این جا اگر اکثر باشد کار من کمتر می‌شود، آسان تر می‌شود

س: آن جا اگر فقهاء نباشند می‌روم بقیه را اکرام می‌کنم آسان تر است

س:؟؟ فقهاء را بنده اکرام بکنم آسان تر است یا همه‌ی علماء را؟؟ بکنم؟

ج: نه آخه شما....

س: آقا مجموعی ببینید؛ علمای فقهاء راحت تر یا همه‌ی علماء؟ کدام راحت تر است؟ علمای فقهاء راحت تر

است

س: اگر از فقهاء برائت جاری کنیم بقیه علماء کمتر از کل هستند دیگه

س: بابا؛ همه‌ی علماء یعنی هم فقهاء هم غیرفقهاء.

س: خب اگر برائت جاری بکنیم می‌شوند هشتادتا.

س: کلاً؟؟ فقهاء بیست تا است. کدام ها سخت تر است؟

س: خب اگر برائت جاری کنم می‌شود هشتادتا دیگه، از صدتا آسان تر است دیگه

س: برائت که جاری کنی کل علماء

ج: حالا شما هم اگر فرض کنید مسلک حضرتعالی قبول باشد پس باید گفت، این جور بگوییم، بگوییم در

محرم همه جا اکثر اگر باشد آسان تر است. ولی در واجبات فرض کنید اگر حرف شما درست باشد نه،

مختلف است.

س: این است؛ الان توی؟؟

ج: نه، می‌گویم فرض کنید درست باشد دیگه اصل این فرق؛ خب این یک فرق است که مرحوم شهید صدر قدس سره هم در بحوث‌شان هم در ظاهراً این‌جا بیان فرموده است که فرموده است که «و یختلف الدوران المذكور فی باب الحرام عنه فی باب الواجب من بعض الجهات: فأولاً: وجوبُ الأكثرِ هناک (یعنی در واجبات) کان هو الأشدّ مؤونةً»، تکلّفش، مؤونه‌اش بیشتر بود. چون علاوه بر این اقل را که باید بیاوری آن زائده را هم باید بیاوری آن‌جا «وأمّا حرمةُ الأكثرِ هنا فهي الأخفّ مؤونةً»، اکثر اگر واجب باشد خب همین که یک جزئی را ترک بکنی از حرام، حرام را امتثال کردی و تخلص پیدا کردی از ارتکاب حرام در این‌جا «إذ یکفی فی امتثالها ترکُ أیّ جزءٍ، فحرمةُ الأكثرِ فی باب الحرام تُناظرُ إذن وجوبَ الأقلّ فی باب الواجب». حرمت اکثر نظیر وجوب اقل است. چه‌طور وجوب اقل کمتر مؤونه دارد این‌جا؟ آن‌جا وجوب اکثر کمتر مؤونه دارد. این تناظرش به این شکل است. خب این یک مطلب.

مطلب دیگری که ایشان می‌گویند می‌فرماید که؛ این‌جا اگر دقت بکنید مثل دوران امر بین تعیین و تخییر است. یعنی اگر آن اکثر حرام باشد من برای امتثال تخییر دارم که رأس را نکشم یا پا را نکشم یا دست را نکشم یا انگشت را نکشم یا چشم را نکشم یا ابرو را نکشم. اگر اکثر واجب باشد من برای امتثال؛ مخیر بین این‌ها هستم که یا کلاً نکشم یا یکی یکی از این‌ها را ترک کنم. اما اگر فقط چی باشد؟ رأس حرام باشد، این‌جا متعین است که من فقط ترک رأس کنم. پس بنابراین در باب محرمات شبیه می‌شود به، مقام امتثالش شبیه می‌شود به مثل دوران امر بین تعیین و تخییر که من تخییر دارم یا معیناً باید این را ترک بکنم؟ این رأس را ترک بکنم؟ این هم یک تفاوتی است که این‌جا وجود دارد. حالا این هم درست است. این هم حرف درستی است دیگه. حالا علی‌ای حال این‌جاها وظیفه چیه؟ برائت است یا احتیاط است؟ این‌جا شبیه حرفی است که قبلاً زدیم گفتیم برائت، چرا؟ برای این‌که من نمی‌دانم حرمت رأس مطلق است یا عند ضمیمه کردن به بقیه است؟ اگر رأس را با بقیه ضمیمه کنم حتماً حرام است. چون چه تکلیف خود رأس باشد چه تکلیف کامل باشد خب آن‌جا من کار حرام انجام دادم. آن صورت مسلّم کار حرام انجام دادم. اما آن صورتی که رأس به تنها و آن را دیگر برائت نمی‌توانم از آن جاری کنم چون مسلّم است حرام است آن صورت، اما اگر رأس

## درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۰۹

موضوع: احتیاط

تنها باشد می‌کشم، یقین ندارم حرام است. این برائت دارد. برائت از آن جاری می‌کنم. و لا یعارضه برائت از او، آن صورت، آن‌که این‌جا برای فقیه مسلّم است می‌گوید من می‌دانم. اگر رأس را بکشد با بقیه؛ این فعلی الحرام مسلّم، اما اگر اقتصار کند برای کشیدن رأس نمی‌دانم حرام است یا نه؟ پس بنابراین یا اقتصار کند بر کشیدن بقیه بدون رأس چون کامل نیست دیگه، پس بنابراین این‌جا هم برائت جاری است و در این موارد؛ اکثر برائت ندارد، اقل برائت دارد که همان رأس تنها باشد و علی المیزان علی القواعدی که قبلاً دیگه این‌ها بحث شده این‌جا هم تطبیقاً همین است و باید گفت که در این تنبیه هم برائت جاری است در این صورت، این هم تنبیه پنجم اضافه کردیم بر تنبیهات مصباح الاصول و بقی التنبیه ششم که ان شاء الله فردا هم آن را بحث می‌کنیم و ان شاء الله تمام می‌شود. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

پایان